

## مقدمه

گویند سالخورده‌ای فرتوت که دیگر نوری در چشم و توانی در بازو نداشت چراغ به دست شاگرد جوان سپرد تا خود در زیر آن پیچی در مهره بنشانند. هرچه کرد نتوانست. فریاد برآورد که این چه طریق چراغ داشتن است! پس چراغ از دست شاگرد ستاند و فرمود تا او پیچ در مهر بنشانند؛ و شاگرد که چشمانی تیز و بازویی توانا داشت به طرفه‌العینی پیچ در مهره نشانند. آنگاه پیر به شماتت برخاست که «دانستی که چگونه چراغ باید گرفت؟»

تحقیق در جامعه ما بیمار است و انگل‌های بیماری‌زای آن نیز متعدد و متنوع. دانش‌پژوهان ما برای تحقیق پرورده نمی‌شوند. محقق راستین در این جامعه بسیار اندک است و شگفت آنکه همین اندک نیز پرورده‌دورانی است که اطلاعات با مراتب بسیار به چنگ می‌آمد، و پژوهنده ناگزیر بود برای دست‌یافتن به سندی و متنی گاه فرسنگ‌ها راه را طی کند و این را جزء جدایی‌ناپذیر تحقیق می‌شمرد.

اما امروزه امکانات تحقیق به مراتب افزون‌تر شده و تعداد کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی قابل قیاس با گذشته نیست. با این همه، کار تحقیقی نه تنها به همان نسبت افزایش نیافته بلکه در قیاس با شرایط موجود و مفقود، کاهش نسبی نیز داشته‌است. در این میان، کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی برای آنان که درصددند پیوسته گناه ناتوانی خود را به گردن دیگری بیندازند، بهترین حکیم‌باشی شمرده می‌شوند. همه کاستی‌ها و لنگش‌های تحقیق تنها به یک عامل برمی‌گردد و آن کتابخانه و مرکز اطلاعاتی است! در واقع رندانه «شرط لازم» را «شرط کافی» جلوه می‌دهند و خود را از معرکه می‌رهانند.

مراکز اطلاعاتی و کتابخانه‌ها - خوب یا بد، کوچک یا بزرگ، غنی یا فقیر - تنها مواد خام را در اختیار می‌گذارند. ملاطی لازم است که این مواد خام را به گونه‌ای معقول و منطقی به هم بپیوندند.

سراغ این ملاط را نباید در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی گرفت. این ملاط باید در محقق باشد و مراکز تربیت متخصص و آموزش عالی باید این قدرت پیوند را فراهم کنند. اساساً این توانایی، یعنی همان قدرت تجزیه و تحلیل و ایجاد پیوند میان یافته‌های به‌ظاهر گسسته، باید در محقق موجود باشد تا بتوان به وی محقق اطلاق کرد. تفاوت محقق با غیرمحقق در داشتن یا نداشتن همین ملاط است. بسیار کسان پدیده‌ها را به صورت منفرد می‌بینند، آنکه می‌تواند میان آنها رابطه برقرار کند محقق است. بی‌پرده باید گفت که این ملاط را هیچ مرکز اطلاعاتی به کسی نمی‌دهد. ناتوانی در پیوند میان اطلاعات را نباید گناهی از جانب مراکز اطلاعاتی و کتابخانه‌ها شمرد. منصفانه نیست که هر جای «کار» که می‌لنگد پیوسته «چراغدار» را مورد شماتت قرار دهیم.

از قضا کتابداران و اطلاع‌رسانان نیز هیچ‌گاه به نقادی این اندیشه ننشسته‌اند. شاید دلیل این سکوت در قبال اتهام‌ها و انتساب‌های غالباً نادرست ناشی از این واقعیت باشد که هیچ مرکز اطلاعاتی و کتابخانه‌ای جامع مطلق نیست، و به چنین جامعیت مطلق رسیدن نیز آرزویی دست نیافتنی است. همین کمبود نسبی - که کتابداران خود بیش و پیش از همه بدان واقف‌اند - آنها را دچار این تصور کرده است که لابد این رخوت‌ها و ضعف‌های تحقیقاتی تماماً از کتابخانه‌ها برمی‌خیزد.

این سکوت مظلومانه از سوی کتابداران و آن اعتراض‌های زیرکانه از سوی شبه محققان، چنان در طول زمان تکرار گردیده که ملکه جامعه شده و به صورت اصلی بدیهی و انکارناپذیر درآمده است. از سوی دیگر، همین اندیشه «اجتماعی شده» دوباره به سوی اینان باز می‌گردد و خود را بر ایشان

تحمیل می‌کند. حاصل آن این است که شبه‌محقق به خود حق می‌دهد که تمام کاستی‌های کار خود را به کتابخانه‌ها و کتابداران نسبت دهد و کتابداران نیز این امر را طبیعی دانسته و مهاجمان را صاحب حق می‌شمارند و «اتهام» به خود را «جرم» خویش می‌پندارند و با این تصور که «حق با طرف مقابل است» سکوت می‌کنند و دم بر نمی‌آورند.

تردیدی نیست که مراکز اطلاعاتی و کتابخانه‌های کم‌بینه بسیارند، و بیشتر از آنچه ضریب نقصان اجازه می‌دهد. اما این واقعیت را نیز نباید ندیده گرفت که مراکز اطلاعاتی فعال و بالنسبه جامع نیز داریم که هرگونه خدمت اطلاعاتی که در توانشان باشد در اختیار می‌گذارند، ولی کو استفاده‌کننده‌ای که بداند چه می‌خواهد یا بتواند از تمام ظرفیت اطلاعاتی این مراکز استفاده کند؟ مقاله‌ای تحقیقی را می‌خوانی که از ده دوازده منبع استفاده کرده ولی اطلاعات به‌دست‌آمده را چنان ماهرانه در کنار هم چیده و با ملاطی نامرئی میان آنها پیوند برقرار کرده‌است که در حین مطالعه مقاله بارها نویسنده را تحسین می‌کنی. همان ده دوازده منبع را همراه با چند منبع دیگر در اختیار فرد دیگری می‌گذاری و آنچه به‌عنوان مقاله تحقیقی ارائه می‌دهد، مجموعه‌ای گسسته از مطالب است که نه پیوندی میان اجزای آن برقرار است، نه وحدتی بر نوشته حاکم است، و نه آغاز و میان و انجامی دارد. در این دو برخورد، آنچه متفاوت است نفس اطلاعات نیست، بلکه جوهره تحقیق و قدرت ارزیابی، نقادی، و پیوند است. هر که سراغ این جوهره و ملاط را در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی بگیرد گم‌شده خود را در جایی نادرست می‌جوید و قهراً ناکام خواهد ماند.

در بسیاری از مقالات مجموعه حاضر تلاش بر آن بوده است که اطلاعات به‌عنوان عناصر متشکله دانش و معرفت مورد بررسی قرار گیرد و کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی نیز نهادهایی تلقی شده‌اند که دستیابی به این عناصر را تسهیل می‌کنند. نام این واحدها در جای‌جای این کتاب و ضمن

طرح مباحث مختلف به صورت کتابخانه، مرکز اسناد، مرکز اطلاع‌رسانی و مانند آن به جای یکدیگر یا در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند. و اشاره به نکته‌ای در این باب احتمالاً خالی از فایده نخواهد بود.

کپلن در کتاب برجسته خود تحت عنوان «آیین پژوهش» اشاره می‌کند که چند سال پیش کتاب مشهوری به نام «مقدمه‌ای بر منطق و روش علمی» به دستم رسید. حرف «و» در این عنوان ظاهراً نظر جان دیویی را ندیده گرفته بود، زیرا به نظر دیویی منطق چیزی جز تئوری تحقیق نیست. درست به این می‌ماند که به کاربرد نقد ادبی در ادبیات اشاره کنیم. بدون چنین کاربردی نقد ادبی هیچ است.

در مطالعات حوزه اطلاع‌رسانی و عناوین همایش‌های آموزشی و مدارس این حوزه نیز ما پیوسته «علم (یا علوم) کتابداری و اطلاع‌رسانی» را در کنار هم و با واو عطف به کار می‌بریم؛ که در واقع یادآور اشارات کپلن است. کتابداری چیزی جز اطلاع‌رسانی نیست و عطف این دو به یکدیگر منطقی ندارد. از سوی دیگر، چون حوزه ما در حال تحول و دگرگونی از مرحله‌ای به مرحله دیگر است، شاید جمع این دو اصطلاح برای حفظ پیوند میان سنت پیشین و نویافته‌های اخیر، برای مدتی، بی‌مناسبت نباشد. اما هرگاه این پیوند از نظر مفهومی استوار شد و بیم جدا و متفاوت انگاشتن سنت کهن از میان برخاست، دیگر به کار بردن مستمر آن دو اصطلاح به صورت معطوف در عناوین و اشارات موجه نخواهد بود.

در هر یک از حوزه‌های تقسیمات سنتی کتابخانه‌ها - عمومی، دانشگاهی، تخصصی، و جز آن - که به فعالیت مشغول باشیم، محور کار ما اطلاع‌رسانی است: رساندن اطلاعات مناسب، در زمان مناسب، به جوینده مناسب. کلیه تدابیر مجموعه‌سازی و سازماندهی و پردازش نیز ناظر بر این بهینه‌سازی است. نمی‌توان مدعی شد که برخی از واحدها «کتابداری» می‌کنند و برخی «اطلاع‌رسانی». این گونه تلقی‌ها حوزه ما را از هدف و محور اصلی خود دور و آن را گرفتار انشقاق می‌کند.

چس شرا متفکر برجسته حوزه ما سخن جالبی دارد؛ می‌گوید «اطلاع‌رسان، کتابداری است که کارش را درست انجام می‌دهد». این سخن برای کلیه کسانی که می‌پندارند در عرصه نوین اطلاع‌رسانی سخنی برای عرضه کردن ندارند بسیار شایان توجه است.

بیاییم با کمی حوصله و تأمل به اصطلاحات جدیدی که می‌پنداریم برای ما غریبه است بیندیشیم، آنها را بشکافیم، و رگه‌های آشنا را در آنها بیابیم. بین خود و آن اصطلاحات، و نیز میان آنها و مفاهیم آشنای کهن پیوند برقرار کنیم. در خواهیم یافت که سخن همان است، قالب‌ها و محمل‌ها و فنون و تدابیر - بنا به ضرورت‌های اجتماعی، فنی، و اقتصادی - دگرگون شده است. هیبت آنها ما را نگیرد. از بهت و شگفتی درآییم و آگاهانه آنها را لمس کنیم، بشناسیم، و به تناسب از آنها بهره گیریم.

مجموعه حاضر حاوی ۲۸ مقاله کوتاه و بلند است که - به جز مقاله «پوزیتیویسم...» - قبلاً در نشریه‌های مختلف درج شده یا در سمینارها ارائه گردیده است. شش مقاله از این مجموعه ترجمه‌ای و بقیه تألیفی است. ذیل عنوان هر مقاله ترجمه‌ای نام مؤلف آن آمده است. در نخستین اشاره ذیل «یادداشت‌ها»ی پایان هر مقاله، محل قبلی درج یا ارائه آن به اختصار ذکر شده است. این مجموعه کلاً به هفت بخش تقسیم گردیده و مقالات به تناسب موضوع آنها در این هفت بخش جای گرفته‌اند. لحن مقاله‌ها، به دلیل تفاوت در بستر قبلی آنها، احتمالاً یکسان نیست، و در این مجموعه نیز تلاشی برای تغییر آن صورت نگرفته است.

در همین جا لازم است از جناب آقای ابراهیم اسدی به سبب پافشاری و تأکیدی که برای گردآوردن و چاپ این مقالات روا داشته‌اند و نیز پیگیری صمیمانه‌ای که برای انجام امور آماده‌سازی مجموعه نشان دادند خالصانه قدردانی و سپاسگذاری شود. زحمات خانم فائزه خاجویی که با ردیابی و تهیه زیراکسی از مقالات با مراجعه به کتابخانه‌ها و منابع مختلف، کار

دستیابی به آنها را تسهیل کردند، خانم باسمه رضایی که فهرست‌برگه پیش از انتشار کتاب را تهیه کردند، و نیز دقت و سلیقه حروف‌چینی کامپیست آزمون شایسته تشکر و امتنان است.

### یادداشت‌ها

۱. در نمایش مطایبه‌آمیزی به نام «خلافت یک شبه»، در میان ملتزمان و درباریان، مقامی نیز به نام «حکیم‌باشی» حضور داشت و هر معصیت و خطایی در هر جای مملکت و از جانب هر کس که سر می‌زد، حکیم‌باشی را دراز می‌کردند و تازیانه می‌زدند.
2. Abraham Kaplan, *The Conduct of Inquiry* (San Francisco: chandler, 1964), PP. 6\_7.
۳. پنج بند اخیر با کمی تفاوت به صورت یادداشت مقدماتی قبلاً در پیام کتابخانه (تابستان و پاییز ۱۳۷۱) درج شده است.